

تبسم رشید، دانشجوی دکتری،
بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کشمیر

معرفی "غوٹیه" نسخه ناشناخته

از مُلا بهاءُ الدین

سرزمین پهناور کشمیر از مدت مدید گهواره علم و ادب بوده است مذهب اسلام به توسط عالمان و صوفیای آسیای میانه به کشمیر راه یافت و زبان همه آنان فارسی بوده به همین علت زبان فارسی برای اهالی کشمیر مقام زبان مذهبی راهم دارد و آثار گرانیهای علمی و ادبی و مذهبی و تاریخی در این زبان وجود دارد. اسلام از دوره شهیریان در کشمیر گسترش یافت که آنان را از حیث بنیان گذار سلسله سلاطین کشمیر و هم این دوره مروج زبان و ادبیات فارسی در کشمیر می شمردند. بعد از انقراض شهیریان حکمرانان که در این سرزمین فرمانروایی داشتند مثل حکمرانان چک، مغول، افغانان و جز آن علاقه فراوان به این زبان و ادبیات داشتند و هم شعر شناس و علم دوست بودند. بهاءُ الدین متوولد نور الله ۱- شاعر بر جسته زمان خود بود زندگانی وی میان عهد افغان و سنگهان بسر شد. چنان که می دانیم در آن هنگام حالات کشمیر دگرگون شده بودند. در آن زمان در کشمیر فرهنگ و ثقافت، شعر و ادب، صنعت و حرفت روبه زوال شد ولی باجود این چند تا ناظم کشمیر درین هنگام سر پرستی شعراء و ادباء کردند.

مُلا بهاءُ الدین متو از خانواده علمی تعلق داشته بود. ملاً مقصود، مولوی محمد انور، ملاً نور الله آخوند. ملاً عبدالحق و مفتی آیت الله چشم و چراغ همین خانواده بودند ۲- و آنها چراغ علم و

ادب در کشمیر روشن داشتند. بهاؤ الدین متو در محله پتوان مسجد محله چشم به جهان گشود ۳- ایشان نه فقط عالم و فاضل بود بلکه شاعر معروف در عهد خویش بود. وی در ۱۱۸۰ هـ مطابق ۱۷۶۶ء ۴- در پتوان مسجد محله سرینگر تولد شده. از مآل محمود بلخی تحصیل علوم کرده. علاوه ازین در خدمت عبدالرسول مداد فروش، خضر شاه تار فروش، خواجه مقیم عبادی، عنایت الله کبروی، عبد الکریم حسینی، عبدالغنی لنکر، شیخ اکبر هادی و سیف الله اوقات بسیار صرف نمود. بعد از تحصیل علم بهاؤ الدین متو پیشه معلمی اختیار کرد ۶- و نیز بطرف تصوف وابسته شد و از اهل دنیا دامن خود را بر کشید.

معروف تاریخ نویس غلام حسن شاه کهو بهامی در باره این شاعر نامور فقط این قدر نوشته است که:

”خواجه بهاؤ الدین ولد خواجه نور الله، شاعر نامجوی و برجسته گوی بود. قوله ۷-

بیادت در لحد خوابیده بودم

قیامت شد مرا بیدار کردن ۷-

مآل بهاؤ الدین متو در آخر در سنه ۱۲۴۸ هـ مطابق ۱۸۳۲ء از جهان فانی رحلت نمود و در موضع در به گام پلوامه دفن شد ۸-.

در آثار بهاؤ الدین ”ذکر الصادقین“ و ”خمسه بهایه“ می باشند و همه در کتب خانه سازمان تحقیق و اشاعت جامو و کشمیر (هند) موجود اند. ”ذکر الصادقین“ مشتمل بر تذکره اولیاء کرام است و خمسه که در تقلید نظامی گنجوی نوشته شده است مشتمل بر موضوعات این نوع اند:

ریشی نامه: درین مثنوی احوال شیخ نور الدین ولی و خلفای ایشان نظم شده اند.

سلطانیه: این مثنوی در باره احوال حضرت شیخ حمزه مخدومی و

مریدان ایشان بنظم کشیده است۔

غوئیہ: این مثنوی درباره زندگی و کرامات و خلفای غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی[ؒ] نوشته شده است۔

نقشبندیہ: این مثنوی درباره بزرگان سلسلہ نقشبندیہ می باشد۔

چشتیہ: این مثنوی در باره تذکره بزرگان سلسلہ چشتیہ می باشد۔

”غوئیہ“ جلد سیوم از خمسہ بهاؤ الدین متوشش تا شمارہ دارد و در کتب خانہ سازمان تحقیق و اشاعت جامو و کشمیر (ہند) موجود ہستند۔ ہمہ شش تا نسخہ ہادر خط نستعلیق نوشته شدہ اند۔ در نسخہ مزبور کشف و کمالات حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی[ؒ] و خلفای ایشان نوشته شدہ اند۔ از مطالعہ کتاب معلوم می شود کہ بهاؤ الدین متو باغوث الاعظم عقیدت و ارادت خاصی داشتہ بود۔ آن عقیدت و احترام در آغاز مثنوی ”غوئیہ“ اینطور ظاہر می کند۔

ای بہا دفتر سرکن	روسوی طلبہ های ادفرکن
جلد ثالث ز آب زر بنویس	زر چہ باشد بچشم تر بنویس
لشکر آورده شاہ ییار	آختر آورده ماہ ییار
کیست آنشاہ شاہ جیلانی	قطب آفاق غوث یزدانی
سہر وردی و کبروی ازوی	ہر یکی گشتہ معنوی ازوی ۹۔

ملا بهاؤ الدین درین تصنیف در باره حسب و نسب حضرت غوث الاعظم گوید کہ حسب و نسب غوث الاعظم[ؒ] بہ پیغمبر آخر الزمان میروند۔ و غوث الاعظم[ؒ] میروند۔ غوث الاعظم[ؒ] بہ سعی خویش دین اسلام را بسیار و سعت داد۔

سرو سردار مہدی و ہادی	سرور صوفیان بغدادی
وارث خاندان مصطفوی	حسنی و حسینی و علوی
از عجم رایت ہدایت رد	تا عرب سکہ ولایت زد ۱۰۔

اسلوب روش و طرز بیان مثنوی ”غوئیہ“ بسیار سادہ است۔ بهاؤ

الدین در رساله مزبور واژه‌های صریح الفهم بکار برده است و از واژه‌های مشکل و پُر پیچ کناره کشی نموده است. بهاؤ الدین در کتاب از اوّل تا آخر سهل نگاری بکار برده است. از این رومیتوان گفت که این رساله در سبک خراسانی نوشته شده است. سهل نگاری در شعروی از اشعار زیر درك توان کرد -

دست بعیت بآنجناب زدم	کف بخورشید مسطاب زدم
پس چوراه سلوک بگرفتم	سرزده حالهای شگفتم
مدتی بوده ام بخدمت او	کامیاب از علّو همت او
علم باطن چو حاصلم گردید	شب حضوری سر دلم گردید
که دل از علم حال مشحون است	علم قالم ز شیخ افزون است
صبحدم پیش از آنکه صبح دمید	شیخ دین پیش خود مرا طلبید
گفت خیز اینزمان مسافر شو	بر عمار شیخ یاسر شو
یافتیم که حضور سینۀ من	شیخ ره برد از سینۀ من
هیچ ناگفته ره نورد شدم	پیش آنشهباز فرو شدم
مدتی پیش او ریاضتها	کردم و یافتیم سعادتها ۱۱ -

چنانچه می دانیم رساله مزبور مشتمل بر تذکره حضرت غوث الاعظم و خلفای ایشان می باشد. درین رساله مصنف عبادات، ریاضات، کرامات، جود و سخاوت، فاقه کشی و جز آن شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگر بزرگان به بسیار خوبی بیان نموده است. این رساله بر ای عاشقان غوث الاعظم مشعل آنان و باعث مسرت و سرور می باشد و مردمان که در راه حق گامزن هستند رهنمائی آن می کند.

در رساله "غوئیه شاعر بهاؤ الدین متو شاه عنایت را پیر و مرشد خویش قرار داده است و در مدح سرائی ایشان دقیقه ای فرو نگذاشته است. در این مورد اشعار از "غوئیه" ملاحظه کنید -

ای بها حال عارفان خدا کی شود در هزار جلد ادا

مختصر کن ره هدایت جو از در شاه خود عنایت جو
آنکه در راه دین سجاده عشق مست توحید بود و باده عشق
پای تافرق سوز و درد گذار مطلع نور عشق و محرم راز
جانموده بمسند تمکین پیر راه هدی و مرشد دین
دم بجز راه عشق و دین نزده گاه پهلو بسر زمین نزده
الله الله چه استقامت ها پای تا سر پُر از کرامت ها
در برش خلعت هدایت بود لاجرم نام او عنایت بود ۱۲ -

تا این که مثنوی "غوئیة" سرچشمه رموز و اسرار عرفان می باشد و يك دستاویز کرامات و ریاضات اولیاء کرام می باشد ولی به علاوه تصوف و عرفان بهاؤ الدین نیز درین مثنوی از "غوئیة" ملاحظه کنید -

هم در آن دم هر آنچه بود باو داد پسر و وا نموده باو
که شش جلد مثنوی سرزد لمعه سر از آن نظر برزد
مثنوی بحری از معانیهاست کس چه داند چه نکته را نیهاست
هست هر دفترش دُر نگون حرف حرفش ز ششجهت بیرون
نیز فهمی کجا که اسرارش در عیان بنگرد ز گفتارش
عارفانیکه مثنوی خوانند شرح اشواق مولوی دانند
هر رموزی بنور عرفان است که دلیلش حدیث و قرآن است ۱۳

تا این که مثنوی "غوئیة" سرچشمه رموز و اسرار عرفان می باشد و يك دستاویز کرامات و ریاضات اولیاء کرام می باشد ولی به علاوه تصوف و عرفان بهاؤ الدین نیز درین تصنیف جابه جا عکاسی مناظر سیاسی قلم بند کرده و عکس رزم نگاری نیز کشیده است - درین مورد چند تا شعر از "غوئیة" ملاحظه کنید -

مختصر چون قدوم لشکر شاه زد بکشمیر خیمه و خر گاه
کرد یعقوب خان ز راه جنون جنگ بالشکر ظفر مشحون
خالی از تیغ که کشید ز کین کرد هفتاد کس ز خانه زین

اسپش افتاد چون ز کار آندم
 اسپ او باز شد به لشکر گاه
 که سوارش به ترکتاز رسید
 او بدانسو بکار زار شده
 تنگ کردید آنزمین به همه
 هر یکی در گریز چون پازد
 اهل کشمیر بس که گشته شدند
 گشت یعقوب خان چو واقف کار
 خویشتن را بکشتوار رساند
 راجه اش پاکشاده پیشانی
 آخر از مال و زر فریفته شد
 کرد زنجیز در شبانگاهش
 پنجره کرد آهنین او را
 پیش اورنگ شاه زار گریست
 شیخ بابا عمر چو در کشمیر
 سر ارشاد و شد بجای پدر
 از این رو میتوان گفت که بعلاوه افکار عرفانی این مثنوی نیز از
 لحاظ سیاسی اهمیت تاریخی دارد.

شد باسپ دگر سوار آندم
 لشکرش سرزد بناله و آه
 گشته شد یا که اسپ باز کشید
 لشکرش اینطرف فرار شده
 گشته شده شاه بد یقین به همه
 لشکر هند سر به یغمار زد
 که ز گشته هزار پشته شدند
 پشت از کار زار زد ناچار
 اشک چون ابر نو بهار فشاند
 چند روزی چو کرد مهمانی
 زانکه آنسان بمال شیفته شد
 برد بسته به لشکر شاهش
 دید اکبر جلالدین او را
 شاه از کشتنش گذشته و بزیست
 زد علم همچو آفتاب منیر
 که بر افراخته لوای پدر ۱۴-

خوآشی:

- ۱۔ تاریخ کبیر جلد ۱ از حاجی غلام محی الدین مسکین
- ۲۔ کشیر جلد ۱۱ از جی۔ ایم۔ دی۔ صوفی
- ۳۔ همان ماخذ ص ۴۸۱
- ۴۔ همان ماخذ ص ۴۸۰ / کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ از عبد القادر سروری ص ۲۳۱ / تذکرہ شعرای کشمیر جلد ۱ از حسام الدین راشدی ص ۱۳۷
- ۶۔ همان ماخذ ص ۱۳۷ / کشمیر جلد ۱۱ از جی۔ ایم۔ دی۔ صوفی ص ۴۸۰
- ۷۔ تاریخ حسن جلد ۱۷ از غلام حسن شاہ کھویہامی ص ۴۴ / تاریخ کبیر ص
- ۸۔ تذکرہ شعرای کشمیر ص ۱۳۷
- ۹۔ غوثیہ قلمی نسخہ از ملا بہاؤ الدین متو ص ۱ (ب)
- ۱۰۔ همان ماخذ ص
- ۱۱۔ همان ماخذ ص ۳۹
- ۱۲۔ همان ماخذ ص ۸۸
- ۱۳۔ همان ماخذ ص ۵۰ (ب)۔ ۵۱
- ۱۴۔ همان ماخذ ص ۶۸۔ ۶۸ (ب)

☆☆☆